

Examining Possibility of Bringing Reliability and Exaggeration Together with Respect to Ayatollah Khamenei's Rijali Opinion

Mohammad Reza Shahroudi *

Member of the Faculty of Quran and Hadith Sciences, University of Tehran

Ramtin Tayyari Nejad

PhD student of Quran and Hadith Sciences, University of Tehran

Hadi Ebrahimi

Graduate student of Islamic philosophy and theology

Abstract

In the levels of jarh (criticizing) and ta'deel (praising) narrators, the most severe confrontations by early rijali scholars were with the ghalis (exaggerators). In response to this viewpoint, two approaches have been taken: In the present era, some rijali scholars have tried to remove the accusation of exaggeration from some narrators to find a way to accept their narrations. From ancient times, a few have even assumed, even if exaggeration is proven, that it does not prevent a narrator from being reliable. Ayatollah Khamenei is one of those who believe in the possibility of bringing reliability and exaggeration together, and with considerable evidence, he has opened a way to trust some of those accused of exaggeration. The nature of this viewpoint is a question whose answer will play a very important role in reconstructing and understanding the ghali. Therefore, this research aims to evaluate this viewpoint using a documentary method for collecting data and an analytical-descriptive method as a tool for evaluating data. Part of the research findings can be reported as follows: The complete rejection of the narrations of each of the questionable groups by all early rijali scholars is accompanied by their unreliability, and since the complete rejection of the narrations of the ghali by all early rijali scholars has not been proven, proving the unreliability of the ghali using the approach of early rijali scholars is not possible. In other words, since there is no reason other than the approach of early rijali scholars for not considering the ghali reliable, a general judgment cannot be made about the unreliability of the ghali. On the other hand, logically, as long as exaggeration is at the level of a belief, it does not harm the reliability of the narrator and, in this regard, is no different from other beliefs such as Waqifiyya, Fathites, and so on. However, one cannot ignore the understanding of the nature of exaggeration as an important criterion in analyzing how to deal with the ghali.

Keywords: Rijal, Ayatollah Khamenei, Reliability, Ghali, Exaggeration, Jarh, Ta'deel.

* Email: Muhammad.tayyari@ut.ac.ir (Corresponding Author)

واکاوی دیدگاه «امکان جمع میان وثاقت و غلو» در آراء رجالی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

| محمدرضا شاهرودی^۱ |

| رامین طیار نژاد^{۲*} |

| هادی ابراهیمی^۳ |

چکیده

در مراتب جرح و تعدیل روایت، شدیدترین برخوردها از سوی رجالیان متقدم با غالیان صورت گرفته و در مواجهه با این دیدگاه، دو اقدام صورت پذیرفته است: در عصر حاضر عده‌ای از رجال‌شناسان تلاش کرده‌اند با رفع اتهام غلو از برخی راویان، راهی برای پذیرش روایات آنها بیابند و از دیرباز عده انگشت‌شماری حتی با فرض احراز غلو، آن را مانع‌الجمع با وثاقت راوی ندانسته‌اند. آیت‌الله خامنه‌ای از جمله قائلان به امکان جمع میان وثاقت و غلو است و با ادله قابل ملاحظه‌ای، راهی برای اعتماد به برخی متهمان به غلو گشوده‌اند. چستی منطق این دیدگاه، پرسشی است که پاسخ به آن، نقش بسیار مؤثری در بازسازی و جریان‌شناسی غالیان خواهد داشت. بر این اساس پژوهش حاضر درصدد است با شیوه‌اسنادی در گردآوری داده‌ها و روش تحلیلی - توصیفی به مثابه ابزار ارزیابی داده‌ها، به نقد این دیدگاه بپردازد. بخشی از یافته‌های تحقیق این چنین قابل گزارش می‌باشد: طرد کلی روایات هر یک از جریان‌های مورد تردید از سوی تمام رجالیان متقدم، ملازم با عدم وثاقت آنها است و چون طرد کلی روایات غلات از سوی تمام

۱. عضو هیئت علمی علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

*Email: Mhshahroodi@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

*Email: Muhammad.tayyari@ut.ac.ir

*

۳. دانش‌آموخته ارشد فلسفه و کلام اسلامی

*Email: h.eb@chmail.ir

رجالیان متقدم ثابت نشده است، اثبات عدم وثاقت غلات با استفاده از رویکرد رجالیان متقدم، ممکن نیست. به‌دیگر سخن، از آنجاکه دلیل دیگری جز رویکرد رجالیان متقدم برای عدم توثیق غلات وجود ندارد، نمی‌توان حکم کلی به عدم وثاقت غالیان داد. از سوی دیگر منطقاً غلو مادام‌که در سطح یک نگرش اعتقادی مطرح باشد، زیانی به وثاقت راوی وارد نمی‌سازد و از این حیث تفاوتی با دیگر نگرش‌های اعتقادی مانند واقفیه، فطحیه و... نمی‌کند. با این وجود نمی‌توان از شناخت ماهیت غلو به‌مثابه معیار مهمی در تحلیل نوع مواجهه با غالیان چشم پوشید.

واژگان کلیدی: رجال، آیت‌الله خامنه‌ای، وثاقت، غالیان، غلو.

بیان مسأله

پدیده غلو به عنوان یک چالش درون‌دینی همواره ادیان الهی را با خطر انحراف و تحریف مواجه نموده است. کما اینکه سابقه غلو در عقاید دینی، به پیش از اسلام می‌رسد. خدای متعال در قرآن کریم، دین‌داران اهل کتاب را از غلو در دین نهی کرده است: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ...» (نساء: ۱۷۱). غالی اسم فاعل از مصدر غلیان، به معنای متجاوز از حدّ با صورت افراط و در تقابل با «قالی» می‌باشد که در طرف تفریط قرار دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷۶/۶). گرچه استعمال کلمه «قالی» در معنای دشمن نیز قابل ذکر است. غلو هرچند گونه‌های مختلف افراط در دین و تجاوز از حق را دربرمی‌گیرد، اما به‌طور خاص در این مقاله مراد از غلو یا غالی‌گری در حقیقت اندیشه منسوب به جریانی است که نسبت به حضرت رسول (ص) و امامان معصوم (ع) ادعای الوهیت کرده‌اند و در شأن آن‌ها افراط ورزیده‌اند؛ آن‌سان که همین ادعا در آیه ۱۷۱ سوره نساء از سوی مسیحیان درباره حضرت عیسی (ع) رخ داده است. البته غلو مقوله‌ای مشکک و ذومراتب می‌باشد و درباره متعلق آن اختلاف نظر وجود دارد، با این حال یکی از برجسته‌ترین شاخص‌های غالی‌گیری که اغلب هم با واکنش سخت مواجه شده و تقریباً مورد اتفاق بوده است، کناره‌گیری از تکالیف شرعی و بسندگی به حبّ اهل بیت (ع) می‌باشد (سیستانی، ۱۳۹۸: ۳۵/۱). حساسیت دین درباره پدیده غلو که اغلب در فروکاهش منزلت خداوند و بالا بردن شأن پیشوایان دینی جلوه می‌کند، به این خاطر بوده که غلو در واقع کانونی‌ترین باور دینی - یعنی توحید - را به چالش می‌کشاند است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲۱/۴). یکی دیگر از علل این حساسیت را می‌توان رویکرد متساهلانه افراد در مواجهه با اعمال دینی دانست؛ زیرا که عمل دینی نقش اساسی و هویت‌بخش در دین‌داری ایفا می‌کرد و ترک آن در واقع شالوده مقاصد دین را برهم می‌زد. بر این اساس، شاهد مواجهه جدی و سخت‌گیرانه امامان معصوم (ع) با جریان غلات هستیم. در امتداد این برخورد سخت‌گیرانه، نوع مواجهه رجالیان متقدم با روات غالی یا متهم به غلو نیز نسبت به سایر روات تفاوت محسوسی داشته

است. بررسی کتب رجالی و آراء برخی رجالیان متقدم نشان می‌دهد که در صورت احراز غالی بودن یک راوی، همه روایات او کنار گذاشته می‌شد و این درحالی بوده که چنین برخوردی با روایات راویان ضعیف و روات فرق انحرافی صورت نمی‌گرفت و مواجهه حذفی تنها به متفردات آن‌ها اختصاص پیدا می‌کرد. عقیده مشهور این است که این تفکیک، یکی از اصول مشترک در بررسی‌های رجالی متقدمان بوده است. این روال رجالی در اعصار بعد با چالش‌هایی مواجه شد و عده‌ای از رجالیان به نقد آن پرداختند. آیت‌الله خامنه‌ای از جمله شخصیت‌هایی می‌باشد که در بررسی‌های رجالی خود، شیوه دیگری را در پیش گرفته و بر این مبنا تأکید کرده که غلو راوی، مستلزم نفی وثاقت او نیست. بررسی اعتبار و ادله این مبنا و نقش آن در توثیق روات و روایات مربوط به آن‌ها به‌خصوص با تأکید بر بررسی‌های رجالی آیت‌الله خامنه‌ای، مسأله‌ای است که این پژوهش درصدد تحلیل آن برآمده است. حول این مسأله اصلی، سؤالات فرعی ذیل نیز مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

• نوع رویکرد و مواجهه رجالیان متقدم با غلات چگونه بوده و چه تفاوت‌هایی با دیگر روات داشته است؟

• آیا طبق عقیده مشهور، رجالیان متقدم بر تلازم غلو با عدم وثاقت اتفاق نظر داشته‌اند؟

۱. پیشینه‌شناسی

آثار متعددی راجع به غلات و موضوعات فرع بر آن در قالب رسائل، پایان‌نامه‌ها و مقالات نگاشته شده است. برای نمونه می‌توان به مقاله «بررسی چگونگی تقابل ائمه (ع) با جریان‌های غالیانه از آغاز تا دوره امام صادق (ع)» اشاره کرد (احمدی کچایی، ۱۳۹۲). این مقاله ضمن پرداختن به علل شکل‌گیری جریان‌های غالی، راهبردهای ائمه معصومین (ع) در مواجهه با آن‌ها را مطلقاً از نوع تقابل بدون هیچ تعاملی دانسته است. این تقابل بسته به شدت و قوت جریان غلات، شامل تبیین و هشدار و درنهایت برخورد سخت بوده است. مقاله دیگر، «رفتارشناسی امام رضا (ع) در جریان غلو» می‌باشد (صفری فروشانی و بختیاری، ۱۳۹۲). این مقاله نیز بر شدت رفتار و گفتار امام رضا (ع) نسبت به غالیان و طرد و لعن آن‌ها تأکید کرده است. مقاله «جریان‌شناسی غلو و غالیان در رجال نجاشی» (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۴). با بررسی رجال یا فهرست نجاشی، به مجموعه‌ای از اطلاعات تاریخی درباره غالیان و معیارهای رجالی در تضعیف یا توثیق روات متهم به غلو و نوع موضع‌گیری نجاشی در این رابطه دست یافته است. بخشی از پژوهش‌ها با رویکرد مطالعه موردی، به ارزیابی آراء رجالی درباره روات متهم به غلو پرداخته‌اند. مقاله «تحلیل دیدگاه‌های رجالیان درباره زمینه‌های تضعیف احمد بن محمد سیاری» (شم‌آبادی و حسینی و رضاداد، ۱۳۹۹). از این نوع است که تلاش کرده با بررسی داده‌های تاریخی و رجالی و نیز اسامی مشترک، به شخصیت‌شناسی این راوی بپردازد.

با این حال هیچ پژوهشی تاکنون بحث غلو و روات غالی را از منظری که پژوهش حاضر به آن می‌پردازد، مورد بررسی قرار نداده است. علاوه بر اینکه امکان جمع میان وثاقت و غلو، با تأکید بر آراء و اندیشه‌های رجالی آیت‌الله خامنه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. روش و فرایند پژوهش

در این پژوهش، تلاش بر این است که در گام نخست تقریری از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای ناظر به امکان جمع میان وثاقت و غلو ارائه شود، در گام دوم گزارش مختصری از آراء رجالی برخی متأخران و معاصران بیان شود، در گام سوم صورت روشنی از نوع مواجهه و موضع‌گیری رجالیان متقدم با روایان غالی به دست آید تا براساس این شاخص، گزاره مشهور تفکیک متقدمان میان وثاقت و غلو راوی مورد ارزیابی قرار بگیرد که آیا این تفکیک یکی از اصول متفق علیه و مشترک رجالیان متقدم در برخورد با روات غالی بوده یا همه رجالیان متقدم بر آن متفق نبودند؟ اهمیت این ارزیابی اولیه و تاریخی در این است که اساساً عدم جمع میان وثاقت و غلو، پشتوانه استدلالی روشنی ندارد و پذیرش و چالش مربوط به آن اغلب به شیوه رجالی متقدمان ارجاع می‌شود و این اتفاق و هماهنگی رجالیان متقدم، پیش فرض مسلم کسانی است که روایانی با اندیشه غالبانه را به طور کلی از دایره وثاقت خارج می‌دانند. این مراحل، بستر را برای ارائه تحلیلی روشن نسبت به ارزیابی اصالت این قاعده و در نتیجه تبیین منطق عقیده آیت‌الله خامنه‌ای مبنی بر امکان جمع میان وثاقت و غلو فراهم می‌سازد.

۳. دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در جمع بین غلو و وثاقت

آیت‌الله خامنه‌ای در دروس خارج فقه خود، مباحث عمده و متنوعی در حوزه رجال مطرح کرده‌اند. یکی از آراء ایشان در بررسی‌ها و ارزیابی‌های رجالی، عقیده به عدم تنافی میان رمی به غلو و وثاقت راوی در مقام نقل حدیث است. ایشان تصریح دارند که: «غالی بودن با وثاقت در حدیث منافات ندارد. ممکن است کسی مذهب فاسدی داشته باشد - غلو یا غیر غلو از مذاهب گوناگون - اما ثقه باشد، ما حدیث او را قبول کنیم» (خامنه‌ای، کتاب صلاة المسافر، جلسه ۲۷). بررسی مباحث رجالی آیت‌الله خامنه‌ای نشان می‌دهد که این رویکرد رجالی، مبتنی بر یک ملاحظه عقلانی می‌باشد و به ماهیت غالی‌گری و نسبت آن با نقل روایت برمی‌گردد. سخن ایشان این‌گونه است: «غلو مربوط است به مسائل معرفتی و اعتقادی. گیرم غالی در باب ائمه یک نگاه غلو آمیزی مثلاً دارد، این منافات با وثاقت ندارد، می‌تواند مورد وثوق باشد، اما غالی هم باشد. بنابراین، رمی به غلو نفی وثاقت از روای را نمی‌کند» (خامنه‌ای، کتاب صلاة المسافر، جلسه ۲۵) و بر همین اساس آیت‌الله خامنه‌ای بر ناموجه بودن تفکیک میان غالی‌گری با سایر انحرافات عقیدتی تأکید دارند. ایشان غلو را مشابه سایر مذاهب انحرافی مانند عامی، واقفی یا فطحی بودن می‌شمارند: «در بین روات کسانی هستند که یا عامی‌اند، یا واقفی، یا فطحی، یا سایر مذاهب

گونگون دیگر، ما روایات این‌ها را قبول می‌کنیم؛ به‌خاطر اینکه این افراد توثیق شده‌اند. بنابراین، غالی بودن موجب نمی‌شود که به روایت این شخص عمل نکنیم» (خامنه‌ای، کتاب صلاة المسافر، جلسه ۲۷). بنابراین معلوم می‌شود برخورد دوگانه در بررسی‌های رجالی با روات این مذاهب، مورد انتقاد آیت‌الله خامنه‌ای است و از نظر ایشان وجه معتبری در تفکیک میان مذاهب گوناگون با غالی‌گری و برخورد متفاوت رجالی با روایان منتسب به هر کدام از این مذاهب وجود ندارد یا دست‌کم وجه تمایز غالی‌گری در بررسی‌های رجالی از سایر فرق انحرافی، روشن نیست. نکته دیگر در آراء رجالی آیت‌الله خامنه‌ای، لزوم بازنگری در اتهام به غلو می‌باشد. در نگاه ایشان به‌لحاظ تاریخی متهم ساختن روات به غالی‌گری اغلب از سوی قمیون مطرح شده است. قمیون معمولاً روایانی که مقاماتی درباره ائمه (ع) ذکر می‌کردند را رمی به غلو می‌نمودند و از این‌رو درباره آن دسته روایانی که از سوی قمیون به غالی‌گری متهم شده‌اند، باید احتیاط کرد و نمی‌توان به صرف این اتهامات، هر راوی را غالی دانست و از او سلب اعتماد نمود. بعضی از اصحاب ائمه (ع) از جمله معلی بن خنیس و مفضل بن عمر و... اسراری را از خود ائمه (ع) می‌شنیدند و گاهی آن‌ها را نقل می‌کردند و چون افراد زیادی این اسرار را نمی‌دانستند، در نظر آن‌ها غلوآمیز می‌آمد (خامنه‌ای، کتاب صلات مسافر: ۳۴۶-۹۷۱۰۱۱).

۴. گزارشی از پیشینه دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در آراء رجالیان متأخر و معاصر

دیدگاه امکان جمع بین وثاقت و غلو، منحصر به آیت‌الله خامنه‌ای نیست و در میان رجالیان متأخر و معاصر نیز کسانی بر همین دیدگاه اصرار داشته‌اند. از جمله این افراد، شیخ حرّ عاملی است؛ ایشان در تفصیل وسائل الشیعه در نقد دیدگاه نجاشی نسبت به عبدالله بن خدّاش که به تضعیف وی منجر شده، این‌طور می‌نویسد: «أنّ تضعیف النجاشی له باعتبار فساد مذهبه، فلا ینافی التوثیق، لأنّه قال: ضعیف جدا، فی مذهبه ارتفاع» (حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۴۰۹). معلوم می‌شود شیخ حرّ عاملی قائل به امکان جمع بین وثاقت و غلو راوی می‌باشد. در میان رجالیان معاصر نیز مامقانی بر این عقیده است که اولاً غلو از مصادیق فساد مذهب می‌باشد و ثانیاً فساد مذهب منافاتی با وثاقت راوی در نقل روایت ندارد و در نتیجه غلو راوی با وثاقت قابل جمع است (مامقانی، ۱۴۳۱: ۹/۷). ادعای مامقانی بر این پایه استوار می‌باشد که مدار در قبول روایت، وثاقت در نقل است و نه صحّت مذهب و چنانچه وثاقت احراز شود، فساد مذهب مدخلیتی در ردّ حدیث ندارد (پیشین). آیت‌الله سبحانی ضمن بیانی درباره عبدالله بن قاسم حضر می‌این‌طور می‌نویسد: «و قد عرف أنّ التضعیف بین القدماء لأجل العقیده لا یوجب سلب الوثوق عن الراوی، لأنّ أكثر ما رأه القدماء غلوّاً أصبح فی زماننا من الصّوریات فی دین الامامیّة» (سبحانی، ۱۴۱۰: ۲۵۰). این بیان مشابه بیان مامقانی است و دو شقّ دارد: یکی اینکه ضعف راوی توسط رجالیان متقدم به‌سبب

فساد عقیده، لزوماً سلب وثاقت از راوی نمی‌کند و دوم اینکه آنچه را متقدمان غلو می‌دانستند، امروزه از ضروریات مذهب امامیه می‌باشد. داوری در کتاب «أصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق» بحث مفصلی در ایضاح وضعیت مفضل بن عمر دارد. مفضل بن عمر از جمله روایتی است که اختلاف نظرهای جدی درباره وثاقت او وجود دارد. مفضل توسط بزرگانی چون شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن شهر آشوب، ابن طاووس و نقل روایاتی در مدح او توسط کشی توثیق شده است. همچنین رجالیان متأخر و معاصری چون محدث نوری، شوشتری، مامقانی و خویی نیز به وثاقت او رأی داده‌اند. آیت‌الله خویی در معجم رجال‌الحديث خود دیدگاه شیخ مفید را بر رأی نجاشی مبنی بر فسادالمذهب بودن مفضل و در نتیجه بی‌اعتنایی به او ترجیح داده است (خویی، ۱۴۱۳: ۳۲۹/۱۹) و این در حالی است که ایشان در اثر فقهی خود وقتی با روایتی مواجه می‌شود که مفضل بن عمر در سند آن قرار دارد، تصریح می‌کند که در مقام تعارض تضعیف و توثیق، ما ابدأ نمی‌توانیم به مفضل بن عمر اعتماد کنیم؛ زیرا نجاشی اصبط از شیخ مفید می‌باشد و در آراء شیخ مفید بعضاً متناقضاتی دیده می‌شود که در آراء نجاشی دیده نمی‌شود (خویی، ۱۴۱۸: ۴۲۰/۱). نجاشی، ابن غضائری، روایاتی از کشی، علامه حلی و ابن داود حلی به شدت مفضل را تضعیف و فسادالمذهب، غالی و خطابی توصیف کرده‌اند. داوری از شاگردان آیت‌الله خویی در کتاب خود به نقد همه آراء تضعیف پرداخته و از جمله در نقد و توجیه دیدگاه نجاشی چنین می‌نویسد: «و اما تضعیف النجاشی، فهو راجع إلى مذهب المفضل و عقیدته، و لعل نسبة فساد المذهب إليه لا تهاجمه بالغلو... ان تضعیف النجاشی إما ان یكون مرجوحاً أو یحمل علی انه من جهة الغلو لا مطلقاً، و حیثئذ تكون الوجوه المادحة سلمیة عن المعارضة فیحکم بوثاقفة المفضل بن عمر» (داوری، ۱۴۱۶: ۵۸۸). این بیان مبتنی بر تفکیک میان غلو راوی و وثاقت او در نقل حدیث است؛ به این معنی که راوی می‌تواند اندیشه‌های غالیانه داشته باشد و در عین حال وجوه و اماره‌هایی دلالت بر وثاقت او کند. آقای داوری در نهایت این‌طور بین روایات تضعیف و توثیق جمع می‌نماید: «و الذي نذهب إليه أن الأصح في الجمع بين الطائفتين من الروایات هو أن التضعیف إنما كان من جهة نسبه إلى الغلو و هو لا یوجب تضعیفه من جهة الحديث و الروایة، فما ورد من التضعیفات و الروایات الذامة يرجع إلى مذهبه و ما ورد من التوثیقات و الروایات المادحة يرجع إلى وثاقته و صحه حدیثه... و الحاصل أن المفضل بن عمر ثقة في حدیثه و لا إشكال فيه» (پیشین). آقای داوری تصریح می‌کند که تضعیف مفضل بن عمر به سبب غلو اوست و این تضعیف، ضعیفی به شأن روایی مفضل و وثاقت او در نقل روایت وارد نمی‌سازد. با این حال در میان متأخران و معاصران، کسانی نیز بر عدم جمع بین وثاقت و غلو رأی داده‌اند؛ علامه حلی در موارد

زیادی وقتی با روایت غالی یا متهم به غلو مواجه می‌شود، به ردّ روایات آن‌ها یا دست‌کم توقف در قبول روایات نظر داده است. برای نمونه در ترجمه احمد بن علی بن کلثوم پس از آنکه نظر شیخ طوسی مبنی بر متهم بودن وی به غلو را ذکر می‌کند و سپس به عبارت کشی که می‌گوید: «کان من القوم و کان مأمونا علی الحدیث» استناد می‌جوید و در نهایت رأی خود را این‌گونه مطرح می‌نماید: «و الوجه عندي ردّ روایت» (حلی، ۱۴۰۲: ۲۰۵). همچنین درباره محمد بن بحر با اینکه شیخ طوسی عبارتی مبنی بر غلو او ندارد و نجاشی هم اتهام غلو درباره او را رد کرده و صرفاً ابن غضائری به اندیشه غالبانه او رأی داده است، نسبت به قبول روایات او توقف می‌کند (حلی: ۱۳۸۱: ۳۶۷). آقای حسینی شیرازی در کتاب خود با عنوان «اعتبارسنجی احادیث شیعه» در بیان گونه‌های تعارض توثیق و تضعیف، یکی از موارد تعارض قطعی را «تعارض توثیق مطلق با رمی به غلو» بیان کرده و تصریح می‌کند که هرگز یک رجالی شیعه را نمی‌توان یافت که میان وثاقت راوی با رمی راوی به غلو جمع کرده باشد (حسینی شیرازی: ۱۳۹۷: ۶۴۵). روشن است که دیدگاه ایشان بر پایه بررسی‌های رجالی در آثار رجالیان متقدم شیعه استوار می‌باشد.

۵. مواجهه رجالیان متقدم با غالبان

بررسی دیدگاه‌های رجالیان متأخر و معاصر روشن می‌سازد که انگاره عدم جمع میان وثاقت و غلو، بیش از هر چیزی به ارزیابی‌های رجالی متقدمان مستند است. بر این اساس لازم است تا براساس برخی مطالعات موردی در آثار رجالی متقدمان، اعتبار این عقیده مورد ارزیابی قرار گیرد تا روشن شود که آیا در سیره رجالیان متقدم، با طرد کلی روایات غالبان مواجه هستیم یا خیر؟ چنانچه روایات غالبان به‌طورکلی طرد شده باشد، این سیره ملازم با عدم وثاقت جریان غلات خواهد بود و چنانچه طرد کلی احراز و اثبات نگردد، نمی‌توان حکم کلی به عدم وثاقت غالبان داد.

۵-۱. شیخ طوسی و راویان غالی

شیخ طوسی در العده فی الاصول الفقه ذیل فصل قرائن صحّت یا بطلان اخبار آحاد، روایت را به چهار دسته: (۱) اهل سنت، (۲) فرق انحرافی شیعه (واقفیه، فطحیه، ناووسیه و...)، (۳) غالبان و (۴) متهمان و تضعیف‌شدگان تقسیم می‌کند و نوع برخورد با هر کدام را بیان کرده است. در نگاه نخست کاملاً معلوم است که شیخ میان فرق انحرافی شیعه با غالبان تفکیک نموده تا در نوع برخورد با آن‌ها نیز تفاوت قائل شود. شیخ طوسی از عمل به روایات غالبان در حال استقامت آن‌ها سخن گفته و درعین حال درباره روایات غلات در حال انحراف، چنین می‌گوید: «فأما ما يرويه في حال تخليطهم فلا يجوز العمل به علی کل حال» (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۵۱/۱). یعنی روایات غالبان مطلقاً قابل قبول نیست و باید کنار گذاشته شود. این درحالی است که شیخ طوسی درباره احادیث نقل شده از روایت ضعیف، موضع

منعطف‌تری اتخاذ کرده و معتقد است در صورتی که این روایات با قرائن صحت همراه نبودند، نسبت به آن‌ها باید «توقف» نمود. درباره روایات فرق انحرافی شیعه نیز اگر قرائنی در تقویت و صحت آن‌ها وجود داشته باشد یا مؤیدی از ثقات امامیه برای آن‌ها یافت شود، عمل به آن‌ها واجب است و چنانچه روایات آن‌ها معارضی نداشته باشد و طایفه امامیه هم برخلاف آن عمل نکرده باشند و نیز در امانت‌داری مورد اعتماد باشد، باز هم عمل به روایات آن‌ها لازم است، ولو در اصل عقیده، خطا کرده باشد. برای نمونه شیخ در فهرست خود، عبدالله بن بکیر بن عیین را با این عبارت توثیق نموده است: «عبد الله بن بکیر، فطحی المذهب، إلا أنه ثقة» (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۰۴). همچنین در برخورد با روایات عامه در صورت عدم روایت موافق و مخالف و نیز اگر عالمان امامیه نسبت به آن روایات نقدی نداشته باشند، و خوب عمل به روایات اهل سنت را مطرح می‌کند (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۴۹ و ۱۵۰). بر این اساس مشاهده می‌شود که شیخ طوسی قائل به پذیرش روایات راویان عامه، ضعیف و فرق انحرافی است، با دو شرط: (۱) روایت معارض نداشته باشند. (۲) براساس آن‌ها فتوا صادر نشده باشد. باین حال بدون هیچ قید و شرطی، از ترک عمل به روایات غالیان سخن گفته است.

۲-۵. نجاشی و راویان غالی

شیوه برخورد نجاشی با روات غالی، تا حدودی پیچیده، ناهمسان و حاکی از رویکردی متعادل‌تر نسبت به شیخ است. بررسی مواردی که نجاشی در کتاب خود آن‌ها را غالی یا متهم به غلو دانسته، گویای این مطلب می‌باشد که او نیز در موارد بسیاری میان غلو با سایر انحرافات فکری و عقیدتی قائل به تفکیک بوده است. نجاشی در رجال خود، ۱۴۱ راوی را تضعیف کرده است. از این میان رواتی را با وجود ضعف، ثقة دانسته است. نجاشی در مواردی نیز ضمن تصریح به انحراف عقیده و مذهب برخی از روات، به وثاقت آن‌ها تصریح نموده است. برای نمونه درباره احمد بن الحسن المیثمی می‌گوید: «قال أبو عمرو الكشي: كان واقفاً و ذكر هذا عن حماد بن عمار بن موسى الخشاب قال: أحمد بن الحسن واقف. و قد روی عن الرضا عليه السلام. و هو علی كل حال ثقة صحيح الحديث معتمد عليه» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۴). یعنی انحراف راوی در عقیده، تلازمی با نقل روایت توسط او ندارد و شخصیت راوی در نقل روایت می‌تواند فارغ از انحراف فکری و مذهبی او بررسی شود. بر این اساس، به نظر می‌رسد نجاشی روایت از ضعفاء و مراسیل و انحراف عقیده را مانع وثاقت راوی در نقل روایت نمی‌داند. باین حال موضع نجاشی در برابر غلات یکسان نیست. گاهی غلو راوی را سبب تضعیف او قرار داده است؛ برای مثال در شرح وضعیت ابراهیم بن یزید المكفوف می‌گوید: «ضعیف یقال إن فی مذهبه ارتفاعاً» (پیشین: ۲۴) و نیز درباره عبدالله بن عبدالرحمن الاصم المسمعی این‌طور می‌نویسد: «ضعیف غال لیس بشيء» (پیشین: ۲۱۷).

در مواردی هم ضمن اذعان به غالی بودن راوی، گاهی به بخشی از روایات و سخنان او اعتماد کرده است. موضع نجاشی درباره نصر بن صباح از این جهت قابل تأمل است. نجاشی در ترجمه نصر بن صباح به اندیشه غالیانه او تصریح می‌کند: «غال المذهب» (پیشین: ۴۲۸). با این حال در مواردی به روایات و سخنان او در ارزیابی راویان استناد جسته است (پیشین: ۸۲ و ۳۰۰ و ۳۳۱ و ۳۳۳). این استناد طبعاً به معنای اعتماد نجاشی به برخی روایات نصر بن صباح می‌باشد. نجاشی در ترجمه احمد بن محمد بن سیار معروف به سیاری که غالی بودن او نزد عالمان رجال محرز و قطعی است، این طور می‌گوید: «أخبرنا الحسين بن عبید الله قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى وأخبرنا أبو عبد الله القزويني قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى، عن أبيه قال: حدثنا السيار، إلا ما كان من غلو و تخليط» (پیشین: ۸۰). طبق این بیان، محمد بن يحيى العطار که استاد کلینی و صدوق بوده و همه رجالیان از او به عظمت یاد کرده و او را در وثاقت و علم ستایش نموده‌اند، روایاتی را از سیاری اخذ کرده است؛ به این صورت که روایات سالم و عاری از غلو سیاری را با روایات غلوآمیز او تفکیک نموده است. این مطلب می‌رساند که در میان برخی عالمان متقدم، بودند کسانی که با راویان غالی نیز مانند راویان ضعیف برخورد کرده و در مواجهه با روایات آن‌ها، دست به پالایش می‌زدند و این گونه نبوده که مطلقاً روایات آن‌ها را ترک کنند. نجاشی مواردی که صرفاً در حد اتهام به غلو است را نیز با احتیاط و پس از ارزیابی نظر می‌دهد. وی در مواردی راویان متهم به غلو را توثیق نموده است و در واقع اتهام غلو درباره آن‌ها را نپذیرفته است. ملاک نجاشی در این باره، توجه به مضمون احادیث راوی و متن‌شناسی است. برای نمونه درباره محمد بن بحر شیبانی می‌گوید: «قال بعض أصحابنا: إنه كان في مذهبه ارتفاع. و حديثه قريب من السلامة، و لا أدري من أين قيل ذلك: بعضی از اصحاب ما درباره او گفتند: او در اعتقاداتش غالی است، در حالی که حدیث او سالم و بدون عیب می‌باشد و من نمی‌دانم از کجا چنین چیزی درباره او گفته‌اند» (پیشین: ۳۸۴). منظور از اصحاب در سخن نجاشی، استاد خود یعنی ابن غضائری می‌باشد که درباره محمد بن بحر این طور گفته است: «ضعيف، في مذهبه ارتفاع» (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۹۸). کشی نیز در اختیار معرفه الرجال او را از غلات دانسته است (کشی، ۱۴۰۴: ۳۶۲/۱). همچنین نجاشی در تشریح وضعیت حسین بن یزید نوفلی، همین شیوه را به کار بسته و می‌گوید: «و قال قوم من القميين إنه غلا في آخر عمره و الله أعلم، و ما رأينا له رواية تدل على هذا» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۸). درباره حسین بن عبیدالله سعدی این طور می‌گوید: «أبو عبد الله بن عبید الله بن سهل ممن طعن عليه و رمي بالغلو. له كتب صحيحة الحديث» (پیشین: ۴۲). این بیان نجاشی در آثار مختلف رجالی مورد تحلیل قرار گرفته است. نجاشی در بیان خود درباره حسین بن

عبداللہ سعدی ضمن اشاره به رمی او به غلو، بلافاصله او را صاحب کتاب‌هایی با احادیث صحیح معرفی می‌کند. یک تحلیل این است که نجاشی ضمن غالی دانستن این شخص ولو در برهه‌ای از حیات او، بسیاری از روایات و کتب او را صحیح دانسته و رویکرد دیگر این می‌باشد که غالی بودن راوی نزد نجاشی محرز نبوده و عبارت «له کتب صحیحۃ الحدیث» در واقع مدح راوی و در تعریض به کسانی است که حسین بن عبداللہ را متهم به غلو کرده‌اند. رویکرد دوم توسط رجالیان ترجیح داده شده است (شوشتری، ۱۴۱۰: ۴۷۹/۳ و مامقانی، ۱۴۳۱: ۲۲۸/۲۲). در هر صورت معلوم می‌شود نجاشی مجموعه‌ای از مؤلفه‌های فکری و عقیدتی در ذهن داشته که آن‌ها را شاخص غالی‌گری می‌دانسته و معیار یا ابزار اصلی نزد نجاشی برای شناسایی شاخص‌های غالی‌گری، متن‌شناسی بوده است. نکته مهم دیگر این است که نجاشی با رویکرد متعادل‌تری نسبت به شیخ طوسی با راویان غالی برخورد نموده و در مواردی به روایات و سخنان آن‌ها اعتماد کرده است.

۳-۵. ابن غضائری و راویان غالی

مواجهه ابن غضائری با روات متهم به غلو، مشابه برخوردی است که شیخ طوسی دارد. ابن غضائری در صورت احراز غلو راوی، مطلقاً او را از دایره التفات خارج می‌کند. برای نمونه در وصف عبدالرحمن بن ابی حماد چنین می‌گوید: «ضعیف جدّاً، لا یلتفت إلیه، فی مذهبہ غلو». بخشی از عبارت‌های مشابه وی درباره سایر روات به این ترتیب است: «ضعیف جدّاً، غالی المذهب»، «ضعیف، فی مذهبہ غلو»، «مرتفع فی مذهبہ، لا یلتفت إلیه» (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۸۱ و ۸۹ و ۹۰). ابن غضائری در وصف محمد بن اورمه که از جانب اهل قم به غلو متهم شده بود، احادیث او را عاری از فساد معرفی می‌نماید و بدین ترتیب اتهام به غلو را درباره او ردّ می‌کند: «اتّهمہ القمّیون بالغلو، و حدیثہ نقیّ لا فساد فیہ» (پیشین: ۹۳). با این حال رویکرد ابن غضائری درباره سایر رواتی که انحراف در عقیده و مذهب داشته‌اند، کاملاً متفاوت و به گونه دیگری بوده است. وی درباره لیث بن بختری (ابوبصیر مرادی) تصریح می‌کند: «کان أبو عبد اللّٰه علیہ السّلام یتضجّر به و یتبرّم، و أصحابہ مختلفون فی شأنہ. و عندي أنّ الطعن إنّما وقع علی دینہ، لا علی حدیثہ، و هو عندي ثقة» (پیشین: ۱۱۱). این عبارت ابن غضائری به روشنی رویکرد او راجع به انحراف در عقیده و نسبت آن با نقل روایت را بیان می‌کند. در توصیف راوی دیگری می‌گوید: «مضطرب المذهب. ثقة فی روایتہ» (پیشین: ۱۱۷). این گزارش‌ها حاکی از این است که در رویکرد ابن غضائری، صرف فساد و انحراف در مذهب، دلیلی برای ترک روایات راوی نیست و در نتیجه می‌توان بین فساد مذهب و وثاقت راوی جمع کرد.

۴-۵. کَشی و راویان غالی

ابو عمرو و محمد بن عمر بن عبدالعزیز کَشی از عالمان و رجالیان شهیر شیعه در سده‌های سوم و چهارم هجری است. یکی از انتقاداتی که نسبت به شیوه رجالی کَشی شده است، نقل فراوان او از روایت ضعیف می‌باشد. همین مطلب حاکی از نوعی ساده‌گیری کَشی نسبت به دیگر رجالیان است. نقل فراوان کَشی از نصر بن صباح که نجاشی او را به «غال‌المذهب» توصیف کرده، یک نمونه از همین موارد است. شیخ طوسی در رجال خود نیز از اقوالی خبر داده که نصر بن صباح را غالی دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۴۹). خود کَشی در مواردی به غالی‌گری نصر بن صباح اذعان نموده است. ذیل شرح وضعیت مفضل بن عمر در صدر یک روایت این‌طور می‌گوید: «حدثني أبو القاسم نصر بن الصباح - و كان غالیا -» (کَشی، ۱۴۳۰: ۲۲۹). در این روایت کَشی با ذکر غالی‌گری نصر بن صباح تلاش دارد روایت منقول از وی در مدح مفضل بن عمر را تضعیف نماید؛ چراکه کَشی مفضل بن عمر را غالی و از پیروان ابوالخطاب می‌داند. با این حال در مواضع بسیاری از رجال خود، سخنان و روایات نصر بن صباح را گزارش کرده است و آن‌ها را معیار سنجش روایت قرار داده است. این شیوه نشان از تفاوت رویکرد کَشی با دیگر رجالیان شیعه همچون شیخ و ابن غضائری در مواجهه با غالیان دارد. از اینجا معلوم می‌شود در نگرش کَشی، عقیده غالیانه راوی مانع از پذیرش روایات او نیست و نمی‌توان به صرف غالی بودن راوی، از او در مقام نقل روایت سلب اعتماد کرد (رحمان ستایش، ۱۳۸۴: ۴۸۳). کَشی همین‌گونه با محمد بن عبدالله بن مهران برخورد نموده است. جبرئیل بن احمد یکی از اساتید کَشی است که کَشی در ۴۰ مورد دیدگاه‌های وی را در مدح یا ذمّ راویان ذکر کرده است. این فرد در موارد زیادی از ابن مهران نقل نموده و کَشی نیز به این روایات اعتماد کرده است و این در حالی است که کَشی به عقیده غالیانه ابن مهران تصریح می‌کند (پیشین: ۳۱۶). درباره این نوع مواجهه کَشی با برخی روایت غالی، شاید این پندار به وجود آید که کَشی بر روال مرسوم خود در نقل از ضعفاء این‌گونه اقدام کرده است. این پندار با این چالش مواجه است که کَشی در موارد زیادی که از این نوع راویان - از جمله نصر بن صباح که مورد آن بیان شد - نقل می‌نماید، خرده می‌گیرد و به تضعیف آن‌ها می‌پردازد و از این رو این‌گونه نبوده که وی نسبت به تمامی روایات آن‌ها، یکسان برخورد کرده باشد (پوری، ۱۳۹۴: ۱۳۴). شیخ کَشی در عبارت مهمی که به توثیق احمد بن علی بن کلثوم پرداخته، این‌طور می‌گوید: «و كان من القوم، و كان مأمونا علی الحدیث» (کَشی، ۱۴۰۴: ۸۱۳/۲). درباره کیستی مراد از «القوم» در این عبارت، میان رجالیان اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای همچون محقق شوشتری، استرآبادی و رحمان ستایش بر این عقیده‌اند که منظور جریان غالیان هستند. محقق شوشتری با استناد به عبارت کَشی در ترجمه علی

بن عبدالله بن مروان، معتقد است خود کَشی این کلمه را به «الغلاة» تعریف کرده است: «مَمَّا يوضح إرادة الغلاة به ما رواه الكشي عن العياشي «قال: و أمّا عليّ بن عبد الله بن مروان، فإنّ القوم - يعني الغلاة - يمتحنون في أوقات الصلاة» (شوشتری، ۱۴۱۰: ۵۳۵/۱). رحمان ستایش نیز دقیقاً با استناد به همین قرینه در کلام کَشی، القوم را بر غلات اطلاق می‌کند (رحمان ستایش، ۱۳۸۴: ۳۸۶). استرآبادی نیز این احتمال را تقویت کرده است: «لا یبعد أن يكون إشارة إلى الغلاة» (استرآبادی، ۱۴۲۲: ۱۱۵/۲). از طرفی عده‌ای همچون صاحب مستدرک، فقها را مصداق القوم گرفته‌اند (نوری، ۱۴۲۹: ۲۶/۲۲). مامقانی نیز همین نظر را تأیید کرده و برای آن این‌طور استشهاد آورده است: «و یشهد به أنّه لم یأت بالشهادة بالمأمونية بكلمة (لكن) حتّى تشهد بمقتضى عدم المأمونية فيه، و هو الغلوّ أو ... نحوه، بل أتى بها بحرف العطف، فقال: و كان مأمونا»؛ یعنی اگر منظور کَشی از «القوم» در این عبارت غلات بود، لازم می‌آمد به مقتضای حال غلات که مشمول ذم هستند، کلمه «لكن» را صدر عبارت مدح‌آمیز «كان مأمونا على الحديث» ذکر می‌کرد و نه اینکه دو عبارت ذم و مدح را با حرف عطف «و» به هم متصل نماید (مامقانی، ۱۴۳۱: ۸/۷). آیت‌الله خویی نیز بدون ذکر هیچ قرینه و دلیلی، قوم را بر فقها حمل نموده است (خویی، ۱۴۱۳: ۱۸۱/۲). در ارزیابی آراء مطرح شده باید گفت احتمال اینکه مراد از القوم در این عبارت فقها باشند، ضعیف است؛ به این خاطر که در میان روایات برجای مانده از احمد بن علی بن کثوم، هیچ روایت فقهی وجود ندارد (نفیسی و رضایی، ۱۴۰۰: ۵۱۶). از طرفی قرینه موجود در کلام شیخ کَشی که تنها به فاصله شش سطر با عبارت مورد بحث فاصله دارد و در شرح حال علی بن عبدالله بن مروان تصریح کرده که: «فان القوم یعنی الغلاة یمتحن فی أوقات الصلوات» (کَشی، ۱۴۰۴: ۸۱۲/۲)، اطلاق القوم بر غالیان را موجه می‌سازد. بر این اساس معلوم می‌شود کَشی بین غالی‌گری و وثاقت و اعتماد به راوی جمع نموده است.

۵-۵. جمع‌بندی رویکرد متقدمان به راویان غالی

مواضع رجالیان متقدم روشن می‌سازد که هرچند شیخ طوسی روایات غالیان را به‌طور مطلق کنار می‌گذارد و کاملاً نسبت به آن‌ها سلب اعتماد کرده و در مواردی نجاشی نیز میان غالیان با دیگر ضعفاء تفکیک قائل شده است، این رویکرد در میان متقدمان عمومیت نداشته است. نجاشی در مواردی ضمن اذعان به غلوّ راوی، به روایات او در ارزیابی‌های رجالی خود اعتماد کرده است. همچنین مواجهه نجاشی با محمد بن بحر، هرچند احتیاط و سخت‌گیری نجاشی درباره اتهام به غلوّ را نشان می‌دهد و حاکی از ملاک‌گذاری احادیث راوی در شناخت اندیشه و عقیده اوست، امکان تفکیک میان اندیشه غالی‌گری با نقل روایت توسط او را پدید می‌آورد. البته نسبت دادن این تفکیک

به نجاشی قطعی نیست و نیازمند استقراء تام در کتاب فهرست اوست، اما نوع مواجهه نجاشی با محمد بن بحر که از سوی برخی از رجالیان شیعه متهم به غلو می‌باشد، در مقام نظر این فرض و امکان را پیش می‌آورد که ممکن است یک راوی اندیشه غالی‌گیری هم داشته باشد، اما این اندیشه و عقیده را در نقل روایت دخالت نداده باشد؛ کما اینکه این فرض درباره سایر عقاید انحرافی مثل واقفیه و فطحیه وارد و پذیرفته شده می‌باشد. به تعبیر روشن‌تر می‌توان فرض کرد عقیده کسانی چون ابن غضائری و کسّی درباره محمد بن بحر و اندیشه غالیانه او درست باشد، اما در عین حال روایات او پیراسته از غلو بوده باشد؛ در این صورت، نتیجه بسیار مهمی حاصل می‌شود و آن اینکه عقیده غالیانه راوی مانع پذیرش روایات او نخواهد بود. برخورد نجاشی با نصر بن صبح و نیز گزینش روایات سیّاری توسط محمد بن یحیی العطار که نجاشی گزارش نموده، مؤید همین مطلب است. آنچه در شیوه رجالی نجاشی در مواجهه با غالیان برجسته‌تر می‌باشد، معیارگذاری متن‌شناسی روایات آن‌ها است. این رویکرد نسبت به شیوه رجالی کسّی نیز با غلظت بیش‌تری وجود دارد. اعتماد کسّی به برخی روایات غالیانی مانند نصر بن صبح و ابن مهران و مهم‌تر از همه، عبارت کسّی در توثیق احمد بن علی بن کلثوم حاکی از رویکرد متفاوت برخی رجالیان متقدم با رویکردی می‌باشد که قائل به ترک مطلق روایات غلات بوده است. از سوی دیگر شواهد کافی هم بر اثبات تعارض میان وثاقت با رمی به غلو نزد متقدمان رجالی شیعه - چنانچه آقای حسینی شیرازی قائل است - وجود ندارد.

۶. تحلیل و نقد آراء

بررسی‌های رجالی متقدمان هرچند حاکی از مواجهه متفاوت آن‌ها با غالیان و رویکرد غالب در ترک روایات غلات است، قرآنی وجود دارد که نظر مشهور مبنی بر عمومیت سلب اعتماد کامل از راویان غالی توسط رجالیان متقدم را مخدوش می‌سازد. در ارزیابی‌های رجالی نجاشی و کسّی مواردی از روایت غالی بیان شد که ضمن اذعان به غلو آن‌ها، اما نجاشی و کسّی در مواردی به نقل روایات آن‌ها و استفاده در داوری‌های رجالی خود پرداخته‌اند. توثیق احمد بن علی بن کلثوم توسط کسّی به‌عنوان یکی از شخصیت‌هایی که خود کسّی هم به غالی بودن او تصریح دارد، از موارد نقض عمومیت عدم جمع میان وثاقت و غلو در میان رجالیان متقدم است. بررسی آراء متأخران و معاصران نیز اغلب بر پایه تفکیک فساد و ضعف در مذهب از ضعف در حدیث استوار می‌باشد؛ به این معنا که غلو از جنس ضعف در مذهب است و ضعف در مذهب مستلزم ضعف در مقام نقل روایت نیست. این تفکیک یکی از مهم‌ترین دستاویزها در توجیه دیدگاه نجاشی راجع به مفضل بن عمر قرار گرفته است. به نظر می‌رسد منشأ این اختلاف آراء بیش از هر عامل دیگری، برخاسته از ماهیت غلو نزد متقدمان باشد. چنانچه غلو صرفاً به‌عنوان یک مسأله معرفتی و عقیدتی مطرح باشد، تفکیک نوع

مواجهه رجالی با آن از نوع مواجهه با سایر عقاید انحرافی مانند واقفیه، فطحیه و... نیازمند دلیل محکمی است و الا چنین تفکیکی وجهی ندارد. همه رجالیانی که قائل به امکان جمع بین وثاقت و غلو راوی هستند، غلو را با همین سنجه تعریف کرده‌اند. این در صورتی است که ملاک دیگری در تعریف غلو مطرح می‌باشد که عبارت از اباحه‌گری و عدم التزام به تکالیف شرعی است. روایتی از کشی دلالت بر این دارد که غالیان توسط امام معصوم فاسق خوانده شده‌اند: «قال أبو عبد الله عليه السلام للغالية: توبوا الى الله فانكم فساق كفار مشركون» (کشی، ۱۴۰۴: ۵۸۷/۲). همچنین حدیثی از امام صادق (ع) ذیل مجلس ۳۳ از امالی شیخ طوسی روایت شده است که ضمن توصیفات سنگین نسبت به غلات، شیعیان را از آن‌ها بر حذر می‌دارد و تأکید می‌فرماید که مراقب جوانان باشند تا غالیان آن‌ها را به فساد نکشانند: «أخذروا على سبابكم الغلاة لا يفسدوهم، فإن الغلاة شر خلق الله، يصغرون عظمة الله، ويدعون الرئوبية لعباد الله، والله إن الغلاة شر من اليهود والنصارى والمجوس والذين أشركوا. ثم قال (عليه السلام): إلتينا يرجع الغالي فلا نقبله، و بنا يلحق المقتصر فنقبله». در ادامه همین روایت، راوی درباره این نوع مواجهه ردی امام صادق (ع) نسبت به غلات سؤال می‌کند: «كيف ذلك يا ابن رسول الله؟» و حضرت علت آن را اینطور بیان می‌فرماید: «لأن الغالي قد اعتاد ترك الصلاة والزكاة والصيام والحج، فلا يقدر على ترك عاداته، وعلى الرجوع إلى طاعة الله (عز وجل) أبداً، وإن المقتصر إذا عرف عمل وأطاع» (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۵۰). در تحلیل این روایت به نظر می‌رسد آنچه مناط شدت برخورد امام (ع) با غلات قرار گرفته، دقیقاً همین خصوصیت ترک تکالیف و تعطیلی دین است که برای آن‌ها به صورت یک جزم درآمده و به هیچ روی از آن بر نمی‌گردند. سید بن طاووس در گزارشی درباره محمد بن سنان چنین نقل می‌کند: «الحسين بن أحمد المالكي قال: قلت لأحمد بن هليل الكرخي أخبرني عما يقال في محمد بن سنان من أمر الغلو فقال معاذ الله هو والله علمني الطهور وحبس العيال وكان متقشفاً متعبداً» (ابن طاووس، بی تا: ۱۳). از این گزارش نیز به روشنی برمی‌آید که غلو در نگاه عده‌ای ملازم ترک احکام دین بوده و بنابراین به محض احراز تعبّد و تقید محمد بن سنان به احکام، سریعاً او از دایره غلو خارج شده است. این خصوصیت البته اختصاص به غالیان ندارد و اباحه‌گری نسبت به فرائض و تکالیف دین در هر راوی می‌تواند موجب سلب وثاقت از وی می‌باشد؛ این بی‌مبالاتی و لاابالی‌گری در التزام به احکام، این احتمال را در آن‌ها به شدت تقویت می‌کند که همین بی‌مبالاتی را در نقل روایات به خصوص روایات مربوط به احکام و تکالیف سرایت بدهند.

منابع

۱. ابن طاووس، علی بن موسی. (بی تا). فلاح السائل. چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲. ابن غضائری، احمد بن حسین. (۱۴۲۲ق). الرجال. چاپ اول. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۳. استرآبادی، محمد بن علی. (۱۴۲۲). منهج المقال في تحقیق أحوال الرجال. چاپ اول. قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
۴. پوری، امیرحسین. (۱۳۹۴). حدیث ضعیف (نگاهی به رویکرد قدمای شیعه). چاپ دوم. قم: دارالحدیث.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. چاپ سوم. قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
۶. حسینی شیرازی، علیرضا. (۱۳۹۷). اعتبارسنجی احادیث شیعه؛ زیرساخت‌ها. فرایندها. پیامدها. چاپ دوم. تهران: سمت.
۷. حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۲ق). رجال العلامه الحلّی. چاپ دوم. قم: الشریف الرضی.
۸. حلّی، حسن بن یوسف. (۱۳۷۱). ترتیب خلاصة الأقوال في معرفة الرجال. چاپ اول. مشهد: آستان قدس رضوی.
۹. خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة. چاپ پنجم. بی جا: بی نا.
۱۰. خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۸). التتبیح فی شرح العروه الوثقی. چاپ اول. قم: تحت اشراف جناب آقای لطفی.
۱۱. داوری، مسلم. (۱۴۱۶ق). أصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق. چاپ اول. بی جا: بی نا.
۱۲. رحمان ستایش، محمد کاظم. (۱۳۸۴). بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه. چاپ اول. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۱۳. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۰ق). کلیات في علم الرجال. چاپ دوم. قم: حوزه علمیه قم. مرکز مدیریت.
۱۴. سیستانی، محمدرضا. (۱۳۹۸). قبسات من علم الرجال. چاپ دوم. قم: دارالفقه.
۱۵. شوشتری، محمدتقی. (۱۴۱۰ق). قاموس الرجال. چاپ دوم. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). العدة في أصول الفقه. چاپ اول. قم: ستاره.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۰ق). فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول. چاپ اول. قم: مكتبة المحقق الطباطبائي.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۳). رجال الطوسی. چاپ سوم. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴). الامالی. چاپ اول. قم: دار الثقافة.
۲۰. کشتی، محمد بن عمر. (۱۴۰۴ق). اختیار معرفة الرجال. چاپ اول. قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
۲۱. کشتی، محمد بن عمر. (۱۴۳۰). رجال الكشي. محقق: احمد حسینی. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۲. مامقانی، عبدالله. (۱۴۳۱ق). تنقیح المقال في علم الرجال. چاپ اول. قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. چاپ دهم. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۴. نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵). رجال النجاشی. چاپ ششم. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

۲۵. نفیسی، شادی و رضایی. حسین. (۱۴۰۰). بررسی آراء رجالیان درباره احمد بن علی بن کثوم. پژوهش‌های قرآن و حدیث. دوره ۵۴. شماره ۲.
۲۶. نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۲۹ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، بیروت: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث

